

بحثی کوتاه پیرامون ترجمه ادبی و کاربرد صنایع ادبی در شعر

دکتر عبدالعظیم جعفری پارسا
دانشگاه علامه طباطبائی

خلاصه

در این مقاله بحثی کوتاه پیرامون کاربرد صنایع ادبی در ترجمه شعر به میان آمده است. با آراشه چند بیت از چند شاعر انگلیسی به ترجمه فارسی آنها پرداخته و بر این نکته تأکید کرده‌ایم که در ترجمه یک شعر اولاً باید به انتخاب واژگان متناسب پرداخت و ثانیاً آن که کلمات خوش‌آهنگ و صنایع ادبی را با حفظ پیام اصلی در آمیخت تا ترجمه از لحاظ کلام روان و از لحاظ ساختار محکم باشد.

مقدمه

در ترجمه یک شعر انگلیسی به زبان فارسی بهتر است ابتدا مفهوم کلی و پیام شاعر را درک نموده، لغات و واژگان مهم شعر را بر روی کاغذ آورد، و سپس آن اصطلاحات و لغاتی، که از نظر معنی با واژگان شعر برابری می‌کنند، انتخاب و در ترجمه بکار گرفت. بطور کلی انتخاب واژگان متناسب^۱ در ترجمه ادبی بسیار پراهمیت است و مترجم، همانند شاعر، باید واژگانی را بکار گیرد که هم از نظر آهنگ و صدا متناسب و موزون باشند و هم از نظر معنی کامل و بدون نقص. به عبارت دیگر، مترجم همانند جواهر ساز ماهری است که در ساختن یک قطعه جواهری زیبا و شکیل از میان گوهرهای مختلفی که در اختیار دارد

زیباترین و متناسب‌ترین آنها را برمی‌گزیند. مترجم نیز در ترجمه یک شعر اولاً "باید کلمات و واژگانی را انتخاب نماید که از نظر معنی و وزن با یکدیگر متناسب باشند. ثانیاً" با حفظ پیام اصلی شاعر ترجمه خود را با کلمات خوش‌آهنگ و صنایعی که در شعر بکار رفته است، بی‌آزاید تا ترجمه او از لحاظ کلام روان و سلیس، و از نظر ساختار بدون نقص و عیب باشد، برای نمونه سعی شده است چند بیت از چند شاعر انگلیسی زبان ارائه گردد تا دانشجویان رشته مترجمی زبان انگلیسی و دستداران ترجمه ادبی با طرز کاربرد صنایع ادبی در شعر آشنا شوند؛

Like the dew on the *mountain*,
Like the foam on the *river*,
Like the bubble on the *fountain*,
Thou art gone, and for *ever*.

ترجمه شعر:

چون شبنمی نشسته بر اندام کوهسار یا چون کفی نشسته بر امواج جویبار
از خاطر م برای همیشه تو رفتی همچون حباب آب درخشان چشمه‌سار

همانگونه که ملاحظه می‌شود، واژه‌های MOUNTAIN و FOUNTAIN و هم چنین EVER و RIVER بصورت هم‌آهنگ در انتهای هر خط شعر به صورت قافیه‌های (a-b, a-b) به کار برده شده‌اند. در ترجمه به جای واژه کوه، کوهسار و به جای واژه چشمه، چشمه‌سار جایگزین شده که از نظر صدا و آهنگ هم‌آوا می‌باشند، ولی به جای رودخانه واژه جویبار انتخاب شده که نه تنها به پیام اصلی شاعر زبانی نمی‌رساند بلکه، برعکس، با واژه‌های کوهسار و چشمه‌سار هم‌آهنگی نزدیکی نیز پیدا می‌نمایند.

صنایع شعری

۱- باید متذکر گردید، که واژه‌های AS و LIKE نشانه‌های تشبیه در شعر می‌باشند^۲ و در ترجمه، از واژه‌های معادلی مانند "چون" و "همچون" استفاده شده است. واژه امواج که در خط دوم اضافه گردیده است ضروری به نظر می‌رسد، چون "کف"^۳ بیشتر بر سطح آب‌های موج و در حال حرکت ظاهر می‌شود و عمر آن کم است و زودگذر، در خط چهارم، کلمه درخشان که قبل از چشمه‌سار افزوده شده نه تنها از معنی شعر چیزی نمی‌کاهد، بلکه صفت زلال و درخشندگی آب چشمه‌سار را نیز به خواننده تداعی می‌نماید.

۲- نوعی دیگر از استعاره که در شعر انگلیسی بکار می‌رود استعاره محض است^۴ که در شعر نمونه زیر بکار رفته است :

Beauty, strength, youth are flowers, but fading soon,
Duty, faith, love, are roots, and ever green.

ترجمه شعر :

زیبایی و نشاط جوانی و قدرتش هر یک گل‌اند ، در وفا خزان شوند
اما وفا و عشق و وظیفه ، چو ریشه‌اند هرگز ندیده‌کس که به هر جا خزان شوند
همانگونه که مشاهده می‌شود شاعر زیبایی و جوانی و نیروی آنرا به گل‌هایی تشبیه نموده که خیلی زود پژمرده و نابود می‌شوند و لیکن وفا و عشق و وظیفه ،
را با ریشه گیاه تشبیه نموده که عمر بیشتری دارند و برای "همیشه سر سبزند" . و حضور واژه
خزان در شعر از پیام شاعر که همان پژمردگی است نشان دارد .

۳- نمونه دیگری از کاربرد صنایع شعری شخصیت دادن^۵ است که نمونه‌ای از آن در شعر زیر ملاحظه می‌نمائیم :

Across the gateway of my heart,
I wrote "No thoroughfare"
But love came laughing by, and cried,
I enter "Everywhere".

ترجمه شعر :

بر سردردلم بنوشتم به خط خوش
ز این در ، برای هیچ کسی راه نیست !
خندان رسید عشق و ندا داد این چنین
داخل شوم به هر کجا که بخواهم ، گناه نیست !

شاعر در این شعر ، قلب خود را با دروازه‌ای که محل ورود یک راه یا معبری است تشبیه نموده و تابلویی بر سر در آن نصب نموده که بر روی آن این دستور نوشته شده است " ورود ممنوع ! " . لیکن برخلاف انتظار شاعر ، عشق از راه می‌رسد و لب به اعتراض می‌گشاید ، و همانگونه که در ترجمه شعر ملاحظه می‌شود شاعر به مفهوم عشق شخصیت و صفت انسانی ، که همان سخن گفتن و سواد داشتن است می‌دهد ، و برب او کلماتی را جاری می‌سازد .

در مصرع اول ، واژگان یا کلمه‌های خط خوش افزوده شده ، ولی این دو کلمه به هیچ وجه به پیام شاعر لطمه و زیانی نمی‌رساند ، بلکه معنی آن را نیز کامل می‌کند . زیرا تابلوها معمولاً ، با خطی زیبا و خوش نوشته می‌شوند و این تابلوی خیالی شاعر ، که بر بالای قلب خویش و بر سر در آن آویخته است ، نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد . در انتهای مصرع دوم واژگان گناه نیست ، در ترجمه برای موزون بودن شعر افزوده شده است که عمل ورود محبت و عشق به دروازه قلب شاعر را ، که بدون اذن و اجازه شاعر انجام می‌گیرد ، عملی خلاف و گناه نمی‌انگارد ، زیرا شاعر در مقابل این عمل ، عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد .

۴- در اشعار زیر نیز از همان صنعت که چیزی جز شخصیت انسانی دادن به اشیاء و موجودات غیر انسانی نیست استفاده شده است :

When life is woe,
And hope is due,
The world says "go!"
The grave says "come:"!

ترجمه شعر :

وقتی که زندگی همه‌غم گشت و رنج و درد خشکیده شد نهال امیدت به خاک سرد دنیا بگویدت که "برون رو تو زین سرا!" گورت ندا دهد که "بیا سوی من بیا!"
در مصرع دوم خشکیده شد نهال امیدت به خاک سرد را می‌توان با از بین رفتن و پایان یافتن امید هم معنی دانست که پیام شاعر را به خواننده منتقل می‌سازد.
۵- همگی از مجنون و آوارگی‌های او در دشت و هامون ، و کوه و صحرا از زبان شاعر بزرگ پارسی گوی ، نظامی گنجوی ، قصه‌ها شنیده‌ایم و از تنهائی او داستان‌ها . شعر زیر که تشابه زیادی با اشعار نظامی دارد نمونه روش دیگری از این صنعت است .

Love walked alone,
The rocks cut her tender feet,
And the brambles tore her lambs,
There came a companion to her,
But, alas, he was no helps,
For his name was heart's pain.

ترجمه شعر:

یکه و تنها میان کوه و دشت عشق ، تنها رهرو چالاک بود
مرحم زخم تن دل جوی او سنگ و خاک و هر خس و خاشاک بود
ناگهان ، یک همسفر از ره رسید لیک این همدم ، دل غمناک بود
همدش را بود آه سینه نسام چونکه در آزار او بسی باک بود

در ترجمه مصرع اول ، بجای واژه ROCKS از واژگان کوه و دشت استفاده شده است زیرا این کوه و دشت است که اغلب "خار و خس و خاشاک" فراوان دارد . در شعر دوم ، واضح است که حاصل آواره بودن در کوه و بیابان ، مجروح شدن اعضای بدن از سنگ و خس و خاشاک بیابان است ، و چه بسا که هر زخم ، با خاری دیگر مجروح تر و دردناک تر شود . در شعر سوم ، برای این آواره کوه و بیابان ، همدم و همسفری فرا می رسد و به این امید که این همسفر بتواند از درد و ناراحتی او بکاهد ، لیکن این همسفر که نامش درد و آه سینه می باشد نه تنها از درد و اندوه مسافر نمی کاهد بلکه بر رنج و آزار او می افزاید .

در شعر زیر به مرگ ، شخصیت انسانی داده شده است و شاعر با او مکالمه می کند ، مثل اینکه مرگ سخنان شاعر را می فهمد ، چون با مرگ طرح دوستی ریخته و او را به سوی خویش فرا می خواند :

Like an evening shadow, death!
So stealthily, so silently,
And shut my eyes, and steal my breath,
Then willingly- oh; willingly,
With thee I'll go away.

ترجمه شعر:

چون سایه شب ، نرم و سبکال بیا بر سرم ای مرگ!
دزدانه و آرام بیا، زود بیا سوی من ای مرگ!
آهسته فسرو بندد دو چشمان غمینم
برگیر ، تو راه نفس از سینهام ای مرگ!
با شوق ، پس از آن به برون پای گذارم
تو دست مرا گیری و من ، دست تو ای مرگ!

در این شعر شاعر، همانند هزاران انسان دردمند و گرفتار، آرزوی مرگ می‌کند و با شوق و ذوق از او استقبال می‌نماید و خیال دارد به اتفاق این مهمان که دزدانه و بیصدا باو نزدیک می‌شود پس از آنکه چشمان او را فرو بست و راه نفس را بر او فرو گرفت، پای بیرون گذارد. شاعر مرگ را همانند "سایه شب" که خود را به آرامی بر همه جا می‌گستراند و لسی مکالمه او با مرگ صنعت شخصیت دادن می‌باشد، زیرا خیال دارد با کمال میل خود را در اختیار او بگذارد و با او از خانه پای بیرون نهد. لذا این خواسته را با سرگ در میان می‌گذارد و با او به صحبت دوستانه می‌نشیند.

۶- صنعت دیگری که در شعر بکار می‌رود صنعت تضاد است که آنرا "محال نما" نیز می‌نامند. برای مثال به نمونه‌ای از یک شعر کاتیولوس، شاعر یونان قدیم، که قبل از میلاد مسیح می‌زیسته، و در اینجا به زبان انگلیسی برگردانده شده است اشاره می‌شود:

I'm in hate and I'm in love, why do I? you may ask,
Well, I don't know, but I feel it, and I'm in agony.

هم کینه بدل دارم، هم اشک بیفشانم / هم عشق تو می‌خواهم، هم از تو گریزانم
شاید که بپرسی تو، از حال دل زارم / من هیچ نمی‌دانم، جز اینکه پریشانم
همانگونه که در شعر ملاحظه می‌شود عشق و کین با یکدیگر مغایرت دارند و ضد و نقیض می‌باشند یعنی نمی‌توان باور داشت که شاعر، هم در دل نسبت به کسی احساس محبت و مهر داشته باشد و هم در عین حال از او کینه و تنفر داشته باشد اقرار می‌نماید که چنین احساسی را دارد ولی نمی‌تواند آنرا توصیف نماید، جز اینکه بگوید ناراحت و پریشان است.

— در شعری از شاعر گرانقدر شیراز، حافظ، که ترجمه آن توسط "لوسیان بل" انجام شده مثال دیگری از صنعت PARADOX یا "محال نما" را ارائه می‌دهیم:

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار / کاین کرامت، سبب حشمت و تمکین من است

Grant me the wealth of poverty O' God!

For it brings me true wisdom and glory.

چنانچه معلوم است واژگان دولت و فقر با یکدیگر ضد و نقیض اند، ولی شعر از یک خواست عرفانی بس عمیق خبر می‌دهد که شاعر بلند پایه ما در آرزوی آن است.

منابع و یادداشت‌ها

۱- انتخاب واژگان مناسب (Diction) انتخابی است که بوسیله آن بتوان پیام و مقصود اصلی شاعر یا نویسنده را منعکس نمود . به منبع زیر مراجعه شود ؛

Cuddon, J.A. *A Dictionary of Literary Terms*, London, 1985, p. 517.

۲- تشبیه (Simile) مشابهت کردن چیزی با چیزی نامتجانس و یا غیر هم جنس است که معمولاً نشانه‌های آن در انگلیسی کلماتی نظیر: As, Than, Similarity , Like , Similar می‌باشد که در زبان فارسی به واژه‌هایی نظیر: "چون ، همچون ، مشابه ، مشابهت ، از قبیل ، مانند ، و غیره معادل می‌باشند .

3. Foam

۴- (Metaphor) عبارت است از آن که چیزی را به طور غیرمستقیم با چیزی غیرمتجانس با آن تشبیه نمایند و تفاوت آن با تشبیه در این است که دیگر نشانه‌های Like , As , Than , Similarity و غیره را ، که علائم خاص تشبیه می‌باشند ، در آن بیاورند .

۵- شخصیت دادن (Personification) نوعی استعاره است که شاعر یا نویسنده به یک شیئی ، یا موجود غیرانسانی ، خصائل و کیفیات انسانی می‌دهد و با این عمل خصوصیات کلی انسانی را به او می‌بخشد . به منبع زیر مراجعه شود ؛

Abrams, M.H. *A Glossary of Literary Terms*. Holt, Rinehart, and Winston, 1981, pp. 60-61.

۶- صنعت تضاد (Paradox) نوعی صنعت ادبی در شعر است که علی‌رغم ظاهر نادرست آن واقعیت و حقیقی در آن وجود دارد . به منبع شماره ۱ ، صفحه ۱۱۹ و منبع زیر مراجعه شود ؛

Preminger, A. *Princeton Encyclopedia of Poetry and Poetics*, London, 1979, p. 598.

فَلْيَكُنْ تَعَصُّبِكُمْ مِثْقَالَ حَبِّ خَرْدَلٍ

نسبت به مسائل اخلاقی تعصب داشته باشید. علی حدیث است

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی